جلسه 91-717

**یک‌شنبه - 16/12/94**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

مسأله هفتم در این مسأله محل بحث راجع به این هست که در صراط النجاة سؤال و جوابی از آقای خوئی شده که اگر شخصی بعد از نزدیکی با همسرش شک بکند که آیا طواف نساء کرده یا نکرده. قاعده تجاوز جاری است.

مرحوم آقای تبریزی هم پذیرفتند.

آقای زنجانی هم فرمودند: یا بعد از استمتاع از همسرش شک بکند یا بعد از گذشت ماه ذیحجه شک بکند، قاعده تجاوز جاری می‌شود. چون آقای زنجانی طواف نساء را جزء حج می‌داند، الحج اشهر معلومات، طواف نساء واجب است در ماه ذیحجه باشد. و لذا بعد از ماه ذیحجه شک بعد از خروج وقت است. قاعده تجاوز جاری می‌شود.

به نظر ما این فرمایشات ایراد دارد.

اما بعد از نزدیکی با همسر اگر شک کند در طواف نساء، وجهی ندارد قاعده تجاوز جاری بشود. چرا؟ برای این‌که محل شرعی طواف نساء که این نیست که قبل از جماع باشد. جماع قبل از طواف نساء حرام است؛ چه ربطی به محل شرعی طواف النساء دارد؟ مثل این می‌ماند: کسی بنا داشت عقد ازدواج بخواند با یک خانمی. بعد از این‌که با او دست داد، گفت من عقد ازدواج خوانده بود، دست دادم به او یا غفلت کردم بدون عقد ازدواج با او دست دادم؟ یکی بگوید قاعده تجاوز جاری است، می‌پذیرند آقایان این را؟ جواز مسافحه با اجنبیه متوقف است بر عقد ازدواج؛ عقد ازدواج که محل شرعی ندارد که قبل از مسافحه با این زن اجنبیه باشد. یعنی عقد ازدواجی صحیح است که بعد از آن مسافحه بکنیم با آن زن؛ همچون چیزی که نیست. یا در اینجا طواف نسائی صحیح است که بعد از آن جماع بشود با زوجه؛ شرط صحت طواف نساء لحوق مجامعت با زوجه مگر هست تا بگویید با دخول در این جزء مترتب محل شرعی جزء سابق گذشته است. همچون چیزی نیست. و لذا قاعده تجاوز جاری نمی‌شود در طواف نساء حتی بعد از جماع با اهل، اگر شک بکنیم در اتیان به طواف نساء، باید تدارک کنیم.

اما راجع به فرمایش آقای زنجانی که بعد از ماه ذیحجه اگر شک کنیم در طواف نساء، قاعده تجاوز و یا به تعبیر دیگر شک بعد الوقت جاری است، این البته مبتنی است بر این‌که ما یک عمومی داشته باشیم نسبت به شک بعد الوقت. ما در مورد نماز صحیحه فضلاء را داریم که "فقد دخل حائل" و این‌که اگر بعد از وقت شک بکند در اتیان به صلاة فریضة اعتناء به شک نمی‌کند. اما به عنوان یک قاعده عامه ما عمومی نداریم غیر از عمومات قاعده تجاوز. اذا خرجت منی شیء و دخلت فی غیره فشکک لیس بشیء.

آقای خوئی می‌فرمایند: دخلت فی غیره أی خرجت من المحل الشرعی. دخول در غیر کنایه است از خروج از محل شرعی مشکوک. چه فرق می‌کند با گذشتن وقت هم از محل شرعی مشکوک ما تجاوز کردیم. این اشکالش این است که ما خلاف ظاهر است که دخلت فی غیره را حمل بر کنایه بودن بکنیم. ظاهرش این است که موضوعیت دارد در قاعده تجاوز. و در موارد شک بعد از خروج وقت صدق نمی‌کند دخلت فی غیره. خرجت من طواف النساء و دخلت في شهر محرم الحرام، این عرفی نیست. ظاهر خرجت من شیء و دخلت فی غیره یعني دخلت في فعل غیره نه دخلت في زمان غیر زمانه.

[سؤال ... جواب:] حالا شک در سلام بعد از تعقیبات، که حالا خود تعقیبات هم یکی فعلی است از افعال بعضی‌ها گفتند قاعده تجاوز جاری می‌شود در سلام چون خرجت من شیء و دخلت فی غیره و هو التعقیبات. آقای خوئی که قبول ندارد. می‌گوید شرط صحت سلام که لحوق این تعقیبات مستحبه نیست. پس محل شرعی سلام این نیست که قبل از این تعقیبات باشد. و لذا خود ایشان می‌گوید باید قاعده فراغ جاری کنیم در سلام. قاعده تجاوز جاری نمی‌شود. بله اگر احداث حدث بشود به همین بیآن‌که محل شرعی سلام گذشت با احداث حدث یا استقبال قبله قاعده تجاوز می‌شود در سلام جاری کرد. که همانجا ما اشکال داریم. می‌گوییم خرجت می‌شیء و دخلت فی غیره صدق نمی‌کند. بله قاعده قراغ در کل نماز جاری می‌کنی حرفی نیست اما قاعده تجاوز در سلام جاری کنی به مجرد استدبار قبله، این‌که صدق نمی‌کند خرجت من شیء و دخلت فی غیره. شما خرجت من غیره را حمل بر کنایی بودن می‌کنید کنایه از خروج از محل شرعی آن شیء مشکوک. این خلاف ظاهر است.

[سؤال ... جواب:] ما می‌گویید اذا خرجت من فعل مشکوک یعنی من محل فعل مشکوک و دخلت في فعل غیره، فی فعل مترتب. ... و دخلت فی غیره یعنی ظاهرش این است که دخلت في فعل مترتب. ... بحث در این است که دخول در فعل مترتب شامل خروج وقت یک واجب نمی‌شود. دخول در یک زمانی است غیر از زمان آن واجب. در حالی که ظاهر دخلت فی غیره یعنی دخول در فعلی است غیر از آن فعل واجب که مشکوک الاتیان است.

می ماند موثقه ابن ابی یعفور: انما الشک اذا کنت فی شیء لم تجزه. که گفته می‌شود انما الشک اذا کنت فی شیء لم تجز محله.

به نظر ما این هم استدلاش تمام نیست. کی می‌گوید لم تجزه یعني لم تجز محله؟ شاید لم تجزه یعنی لم تفرغ منه. یعنی قاعده فراغ. انما الشک اذا کنت في شیء لم تجزه شاید معنایش این باشد که یعني انما الشک اذا کنت فی شیء لم تفرغ منه. یعنی شک در اثناء عمل اعتناء می‌شود نه شک بعد از فراغ عمل. این ربطی به قاعده تجاوز پیدا نمی‌کند. قاعده تجاوز این است که بگوییم انما الشک اذا کنت فی شیء لم تجز محله الشرعی. و این ظهور موثقه ابن ابی یعفور نیست. و لااقل من الاجمال.

و لذا احوط این است که شک حتی بعد از خروج از ماه ذیحجه هم شک در اتیان طواف نساء احتیاطا باید به آن اعتناء بشود و تدارک بشود.

[سؤال ... جواب:] فرض این است که شک در اصل وجود قاعده فراغ داریم. ... فرغ انصرافی از عملی که اصل اتیانش محرز باشد، شک در صحت و فساد بکنیم. فرض این است که در طواف نساء می‌خواهید قاعده تجاوز جاری کنید. و الا اصل حج که یقینا صحیح است. ... به چه دلیل جاری بشود؟ به چه دلیل خروج از محل شرعی مطلقا و لو به خروج وقت مقرر شرعی مجرای قاعده تجاوز است؟ دلیل تان چیست؟ دلیل عقلائی دارید که برای ما روشن نیست دلیل عقلائی. دلیل شرعی دارید دلیل شرعی را بررسی کردیم هیچکدام اطلاق نداشت. ... فرض این است عمدا هم ترک کند طواف نساء را ترک کند در ماه ذیحجه بعدا باید بجا بیاورد. هیچکس نگفته طواف نساء اگر در ماه ذیحجه بجا نیاوردید دیگر بعدش قابل تدارک نیس. ... جزء اخیر غسل؟ ... آن وقت قاعده فراغ در غسل جاری می‌کند. کسی که می‌گوید شک در جزء اخیر غسل بکنی، فراغ انصرافی از غسل پیدا کنید، قاعده فراغ در غسل جاری است، در کل غسل قاعده فراغ جاری می‌کند. اما طواف نساء را نمی‌دانم آوردم یا نیاوردم این ربطی به صحت و فساد حج ندارد. ... فأمضه کما هو، حج من "کما هو" هست. مشکلی ندارم برای حج. ... فرض این است که شما می‌خواهید شک در صحت حج یا شک در تمامیت حج را اگر مطرح کنید شک در صحت حج که ندارم، شک در تمامیت و نقصان هم اگر مجرای قاعده فراغ باشد که خلافا للسید الخوئی که معتقد است قاعده فراغ در موارد شک در تمامیت و نقصان جاری نمی‌شود فقط در موارد شک در صحت و فساد جاری می‌شود، ولی اگر شما گفتید نه؛ اختصاص ندارد قاعده فراغ به موارد شک در صحت و فساد، نمازی خواندم نمی‌دانم سجده ثانیه را آوردم در این نماز که اگر نیاوردم فقط قضاء دارد سجده منسیه، آقای خوئی می‌فرماید اینجا جای قاعده فراغ نیست. شک در صحت ندارم. ولی ما گفتیم نه؛ شک در تمامیت داری کافی است که بگویی کلم شککت فیه مما قد مضی فامضه کما هو. اشکال ندارد. اما باید عرفا صدق کند که این عملم ناقص است و از محل شرعی عمل گذشتم، قاعده فراغ برای احراز تمامیت عمل جاری کنم. آقایآن‌که قبول ندارند که با ترک طواف نساء حج نقصان حقیقی پیدا می‌کند. ... آقای زنجانی جزء حجی است که لایبطل الحج بترکه و لو عمدا و لایصیر خلل فی الحج و لو بترکه عمدا. ... این اثر مستقلی است برای طواف نساء. ایشان هم قاعده فراغ جاری نکرده. و الا اگر قاعده فراغ را جاری کند و فراغ انصرافی کافی باشد، لازم نیست که ماه ذیحجه بگذرد. همین که آمد فرودگاه جده، حداکثر فرودگاه جده حساب کنید، عرفا فراغ انصرافی از حج شده، ایشان می‌گوید نه؛ ماه ذیحجه بگذرد. می‌خواهد قاعده تجاوز جاری کند در طواف نساء. اشکال ندارد. ما علی المبنی کسانی که می‌گویند دلیل عام داریم بر قاعده تجاوز در موارد شک بعد الوقت، اینجا هم مصداقی از مصادیق این قاعده عامه است. ما یک مناقشه‌ای و یک شبهه‌ای در وجود همچون قاعده عامه‌ای داریم. از این بحث هم بگذریم.

مسأله هشتم از این مسأله 417 این است که تقدیم طواف نساء بر سعی جائز نیست. حتما باید بعد از سعی طواف نساء بکنید. صحیحه معاویة بن عمار می‌گفت: ثم إئت المروة فاصعد علیها و طف بهما سبعة اشواط فاذا فعلت ذلک احللت من کل شیء احرمت منه الا النساء ثم ارجع البیت و طف به اسبوعا آخر. می‌گوید طواف نساء را بعد از سعی بجا بیاور. یا در صحیحه دیگر می‌گفت و طواف بعد الحج. یعني بعد از اعمال حج طواف نساء بجا بیاورد.

[سؤال ... جواب:] عرض کردم. ما گفتیم مراد این است که طواف نساء طوافی است در آخر حج نه این‌که خارج است از حقیقت حج. ... به لحاظ بعد الوقوفین ولی ظهور اطلاقیش این است که بعد از تمام شدن اعمال دیگر حج. بعد از تمام شدن اعمال دیگر حج طواف نساء می‌کند. این ظاهرش این است. آن روایت قبلی که خوب است . هیچ اشکالی ندارد. می‌گوید بعد از سعی برو طواف نساء بکن.

آقای زنجانی در مناسک‌شان احتیاط کردند. فرمودند که آنی که خوف حیض دارد. می‌گوید اگر بروم سعی بکنم در این سعی بین صفا و مروه یک وقت می‌بینید حیض شدم. احتیاطا هم الان طواف نساء بکند هم بعد از سعی نائب بگیرد برای طواف نساء اگر حیض شده باشد.

ما وجهش را نفهمیدیم. مقتضای صناعت همان نائب گرفتن است. علم به حیض هم داشته باشد. چه کار بکند. بالاخره سعیش را می‌کند. سریع می‌رود مسعی. هفت شوط بجا می‌آورد. اگر پاک بود فهو. اگر حیض بود نائب می‌گیرد. این‌که احتیاط واجب می‌کند خودش قبل از سعی طواف نساء بکند عند خوف طرو الحیض وجه واضحی برای ما نداشت. اگر سؤال بشود از ایشان‌ که وجهش چیست می‌توانیم بحث کنیم.

از این مسأله گذشتیم. فقط یک روایتی است قبلا ما بررسی کردیم. راجع به معتبره اسحاق بن عمار بود ظاهرا. راجع به آن روایتی که داشت: و ذلک علی الرجال و النساء واجب. ما اشکال کردیم به صاحب جواهر که می‌گویید بناء عل کونه من کلام الامام علیه السلام. چرا این‌طور می‌گویید. بعد که بررسی شد ظاهرا اشکال ایشان قوی است. ببینید تعبیر روایت این است...

[سؤال ... جواب:] ما اشکال کردیم چرا می‌گویید بناء علی کون الذیل من کلام الامام. ظاهرش این است که کلام امام است. در تهذیب نقل کرده بدون این‌که قرینه‌ای ذکر کند که این کلام امام نیست. چرا می‌گویید بناء علی کونه من کلام الامام. بعد که بررسی شد دیدیم نه؛ حق با صاحب جواهر است. اشکال قوی است.

روایت این است: لولا من الله علی الناس بطواف الوداع لرجعوا الی منازلهم لاینبغی لهم ان یمسوا نسائهم. بعد چی می‌گوید؟ می‌گوید یعنی لاتحل لهم نسائهم حتی یرجع فیطوف بالبیت طوافا آخر و ذلک علی الرجال و النساء واجب. و هو طواف النساء.

این تعبیر نمی‌سازد که ذیل حدیث باشد. صدر حدیث می‌گوید اگر خدا منت نگذاشته بود بر مردم که طواف وداع را مشروع کرده بود نوع مردم طواف نساء بجا نمی‌آورند بر می‌گشتند به منزل زنان‌شان بر آن‌ها حرام بود بعد می‌فرماید: لاینبغی لهم ان یمسوا نسائهم یعنی لاتحل لهم النساء. حتی یرجع فیطوف بالبیت اسبوعا آخر. این فرض کرده که این طواف وداع آورده. باز هم فرض کنید که طواف نساء هم بجا بیاورد؟ فرض روایت این است که طواف وداع کرده اگر نبوده طواف وداع مردم بیچاره می‌شدند. بعد هم ضمیر جمع است بعد در این یعنی ضمیر مفرد بکار رفته حتی یرجع فیطوف بالبیت اسبوعا آخر بعد ما یسعی بین الصفا و المروة و ذلک علی الرجال و النساء واجب. این سیاق نمی‌خورد که تتمه حدیث باشد. اولا یعنی لاتحل لهم النساء از امام بعید است صادر بشود. چون امام فرمود لاینبغی لهم ان یمسوا نسائهم این‌که توضیح نمی‌خواهد. این توضیح را احتمالا موسی بن القاسم صاحب کتاب الحج بیان کرده. چون با عامه طرف بوده. توضیح داده که مس النساء به معنای دست زدن نیست. عامه می‌گویند مس النساء یعنی دست زدن وضوء را باطل می‌کند لامستم النساء دست بزنید به همسرتان و لو بدون شهوت،

[سؤال ... جواب:] نخیر؛ آن‌ها می‌گویند لمس النساء بدون شهوة هم موجب بطلان وضوء است. وضوئی که با خواب هم باطل نشد، انگشتت بخورد به انگشت خانم دومرتبه باید بروی وضوء بگیری. ... حالا لاتحل لهم النساء انصرافش به همان... حالا یا به لحاظ لاینبغی معنا می‌کند که لاینبغی یعنی حرام است. خب امام که بعید است اول بفرمایند لاینبغی لهم ان یمسوا نسائهم بعد بفرمایند یعنی لاتحل لهم النساء. خب اگر می‌خواهند بفرمایند لاینبغی روشن نبود امام از اول می‌فرمود لاتحل. اول لاینبغی بفرماید بعد هم خودش معنا کند. لاینبغی یعنی لاتحل بعد هم حتی یرجع ضمیر مفرد، فعل مفرد، با این‌که در کلام امام جمع بود، لولا من الله علی الناس من طواف الوداع لرجعوا الی منازلهم و لاینبغی لهم ان یمسوا نسائهم. بعد هم فرض ظاهر روایت این است که طواف وداع بجا آوردند مردم که حلال شده بر آن‌ها زن‌‌ها. بعد می‌گوییم که باید برگردند یک طواف دیگری بجا بیاورند. ... همین سیاق روایت جور نمی‌آید که این کلام امام باشد و لااقل که ایجاد شبهه می‌کند. فوقش می‌گوییم ظهور ندارد کلام امام است. شاید کلام موسی بن القاسم باشد به عنوان مؤلف کتاب الحج.

و لذا اشکال قبلی ما به صاحب جواهر وارد نیست.

مسأله 418: کیفیت طواف نساء و نمازش

مسأله 418: طواف النساء و صلاته کطواف الحج و صلاته فی الکیفیة و الشرائط.

اين هم واضح است؛ چون ادله شرائط طواف اختصاص به طواف حج ندارد شامل طواف نساء هم می‌شود. تعبیر هم در روایت این است که یطوف طوافا آخر. یطوف طوافا آخر ظاهرش این است که یعني طوافی شبیه همان طواف اول.

[سؤال ... جواب:] می‌گوید یطوف طوافا آخر، ظاهرش همان طواف با همان شرائط از جمله موالات. ... حالا که شما می‌گویید موالات اصلا شرط اولی است از باب این‌که اگر امر بکنند به این‌که هفت بار دور یک خانه بگردی این ظهور دارد در این‌که هیئت اتصالیه‌اش محفوظ باشد. آقای خوئی فرمود آقای زنجانی فرمود. ما حالا اشکال کردیم گفتیم ظهور ندارد امر به طواف سبعة اشواط در حفظ موالات. و لذا دنبال دلیل منفصل گشتیم بر موالات. خب اطلاق ادله هست. و خود این یطوف طوافا آخر می‌گوید همان طواف با همان شکلی که در طواف الحج بود طواف النساء هست.

مسأله 419: عاجز از طواف نساء

مسأله 419 این است که کسی که متمکن از طواف نساء نیست نوبت می‌رسد به یطاف به. یطاف به هم ممکن نبود نوبت می‌رسد به یطاف عنه. نائب بگیرد برای طواف که تکرار همان مباحث طواف حج هست.

البته این بحث هست که اگر متمکن از طواف نبود، نائب گرفت، نماز را چه کسی بخواند؟ آقای سیستاني فرمودند باید خودش نماز را بخواند. حتی این‌هایی که در وطن خودشان هستند می‌فهمند طواف نساء‌شان ایراد داشته نائب می‌گیرند برای طواف نساء. آقای سیستانی می‌گویند نائب نیازی نیست نماز طواف بخواند. تلفن می‌زند به این منوب عنه می‌گوید بلند شو دو رکعت نماز طواف بخوان چون این‌که عاجز از نماز طواف نیست. نمی‌تواند برود مسجد الحرام در خانه‌اش نماز طواف بخواند.

ولی به نظر می‌رسد این فرمایش تمام نباشد. حالا کسی که در مسجد الحرام است عاجز است از طواف، خب یطاف عنه ندارد که یصلی عنه. خودش نماز طواف می‌خواند. این عرفي است. اما کسی که اینجا هست نائب می‌گیرد و یوکل من یطوف عنه، در روایت نفرمود و یصلي هو في مکانه. ظاهر و یأمر من یطوف عنه، یوکل من یطوف عنه این است که آن نائب طواف را بما له من البند و البیل، من الشئون...

[سؤال ... جواب:] عرض می‌کنم این روایت یأمر من یطوف عنه در جایی است که رجع الی اهله رجع الی بلده دارد یأمر من یطوف عنه، نفرمود وعده بگذارند یک روز معینی او طواف کند این هم نماز بخواند. ظاهرش این است که همان نائب نماز بخواند. اما اگر آنجاست می‌گوید من نمی‌توانم پا ندارم طواف بکنم. من می‌نشینم این کنار نزدیک مقام ابراهیم تو برو برای من طواف کن، روایت می‌گوید یطاف عنه. وقتی خودش اینجا هست مناسبات حکم و موضوع اقتضاء نمی‌کند که بگوییم نائبش طواف کند خودش از نائبش قرائتش خیلی بهتر است حالا پیر شده پا درد دارد نمی‌تواند برود طواف بکند. ... در مسجد الحرام مورد غفلت نیست. چون می‌گوید یطاف عنه. چه ربطی دارد به نماز؟ چه ربطی دارد به سعی؟ ... ان فیه صلاة ... ان فیه صلاة نگفت همان طائف نماز بخواند. ... وقتی می‌گوید فان فیه صلاة، می‌گوید این طواف نماز هم دارد. بله از توابع طواف است ولی آیا ظهور این‌که در مسجد الحرام باشد، و نائب بگیرد برای طواف، نماز طواف را خودش نخواند با این‌که خودش متمکن است، خلف مقام هم هست، چه مشکلی دارد، این عرفی نیست که بگوییم با این‌که می‌تواند خودش نماز بخواند منتقل می‌شود به وظیفه اضطراری نیابت. این عرفي نیست. و هیج ظهور عرفی ندارد این دلیل بر این مطلب. ... بله، اگر در شهر خودش هست نگفتند برگرد. ولی اگر در هتل است، بدون حرج می‌تواند بیاید مسجد الحرام نماز طواف را خودش بخواند دلیل نداریم که برگرد. برای چی نمی‌آید؟

در معتبره اسحاق بن عمار که اعتلّ علة لایقدر معها علی الطواف که امام فرمود اگر چهار شوط بجا آورد بعد مریض شد نائب بگیرد برای اکمال طواف، اگر سه شوط بجا آورد بعد مریض شد نائب بگیرد برای کل طواف بعد دارد نسخه بدل است، و یصل عنه در بعضی از نسخ دارد و یصلي هو. و لذا ما ماندیم بالاخره کدام‌ها درست است. یصلی عنه درست است یا یصلي هو درست است. و لذا او قابل استدلال نیست. بر می‌گردیم به مقتضای قاعده اولیه که اقتضاء می‌کند که آنی که در مکه است و متمکن از نماز طواف خلف المقام است خودش نماز بخواند.

[سؤال ... جواب:] عرض کردم. این روایتی که می‌گوید نسی طواف الفریضة حتی یرجع الی بلاده یوکل من یطوف عنه یا یامر من یطوف عنه این ظاهرش این است که بفرست طواف بکند از طرف شما با بند و بیل‌ها و شئونش. نفرمود خودت اینجا نماز طواف بخوان. لااقل می‌خواهید احتیاط کنید یک نماز طواف نائب بخواند یک نماز طواف هم خود این منوب عنه بخواند. اما آقای سیستاني فتوی می‌دهد نه؛ نائب لازم نیست نماز بخواند. راحت. بعد از طواف زنگ می‌زند به این منوب عنه، بلند شو دو رکعت نماز طواف بخوان. به من ربطی ندارد. من طواف تو را بجا آوردم بعد از نماز طواف تو هم می‌روم سعی را بجا می‌آوردم اما نمازش را باید خودت بخوانی. این خلاف ظاهر ادله است. ... بنده عرض می‌کنم نائب باید نماز طواف را بخواند. آقای سیستانی می‌گوید متعین است منوب عنه نماز طواف را بخواند فی بیته. ما می‌گویید لااقل بگویید الاحوط الجمع.

[سؤال ... جواب:] نماز بی طهارت بخواند؟ ... نه؛ او حکمتش است. مضمون این است که مناسک را بجا بیاورد یأتی المناسک کلها بغیر وضوء الا الطواف فان فیه صلاة، این حکمت است و الا روایات دیگر می‌گوید باید برای طواف فریضه وضوء بگیری.

مسأله 420: ترک طواف نساء

مسأله 420 مسأله مهمی است. این‌‌هایی که طاف نساء انجام ندادند آمدند شهرشان، حالا چرا طواف نساء انجام نداده یا ناسی بوده یا متعمد بوده، حکمش چیست؟ صورت اول این مسأله این است که ناسی باشد، فراموش کرد طواف نساء را در حج، یا جاهل قاصر بود که ملحق است عرفا به ناسی.

محقق حلی فرموده که نائب بگیرد. اطلاق عبارتش هم اقتضاء می‌کند که حتی اگر بدون حرج می‌تواند خودش برود طواف نساء را خودش بجا بیاورد لازم نیست، نائب بفرستد. مشهور هم همین را می‌گویند علی ما نسب الیهم.

و لکن برخی گفتند نخیر؛ اگر بدون حرج بتواند خودش برود و خودش طواف نساء بکند واجب است خودش برگردد و طواف نساء را مباشرة انجام بدهد. از جمله این‌‌هایی که تفصیل می‌دهند بین فرض تمکن، می‌گویند مباشرت واجب است در تدارک طواف نساء بر اين ناسی و بین فرض عدم تمکن که جائز است استنابة یکی از این افراد مرحوم آقای خوئی است.

مرحوم آقای خوئی فرموده: ما سه دسته روایت داریم. یک دسته دارد: یرسل فیطاف عنه. نائب بگیرد. این ناسی طواف نساء که بعد از رجوع به اهلش متذکر شد طواف نساء را فراموش کرده است یرسل فیطاف عنه. نائب می‌گیرد برای طواف. دسته دوم می‌گوید لاتحل له النساء حتی یزور البیت مادام حیا لایصلح ان یقضی عنه. کسی که فراموش کرد طواف نساء را، رفت به شهرش یادش آمد، باید خودش طواف کند، یعني برگردد و طواف بکند تا زنده است نمی‌شود کسی از او نائب بشود در طواف نساء.

آقای خوئی می‌فرماید اگر این دو دسته بود ما می‌گفتیم تخییر. امر دائر است بین این‌که خودش طواف کند یا نائب بگیرد. یک دسته می‌گوید خودت طواف کن. دسته دیگر می‌گوید نائب بگیر. مقتضای صناعت حمل بر تخییر است. اما طائفه سوم، دسته سوم از روایات تفصیل داده. می‌گوید لاتحل له النساء حتی یطوف بالبیت قلت فان لم یقدر قال یأمر من یطوف عنه. این دسته سوم فرموده: خودش باید برگردد طواف نساء کند این شخص ناسی طواف نساء. سائل می‌گوید اگر نتواند امام می‌فرماید امر کند کسی نائب او بشود در طواف نساء. این دسته سوم می‌شود شاهد جمع. قادر بر رجوع به مکه واجب است خودش برگردد برای طواف نساء. عاجز از رجوع به مکه به عجز عرفي و حرج نائب می‌گیرد برای طواف نساء و این می‌شود شاهد جمع بین دو دسته اول. هر سه دسته مفاد روایاتی است که همه‌اش هم روایات معاویة بن عمار است.

تامل بفرمایید ببینیم این فرمایش آقای خوئی قابل قبول است یا نه.